



## Jurisprudential Foundations of the Institution of Mediation in Islam

Mehrdad Siyad<sup>1</sup>, Abbas Samavati<sup>2\*</sup>, Mohammad Jafari Harandi<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student, Department of jurisprudence and Principals of Islamic Law , Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Imam Yadegari Islamic Azad University, Shahr-e Ray, Tehran, Iran.

3. Associate Professor Department of jurisprudence and Principals of Islamic Law , Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:1117-1134

Article history:

Received: 28 May 2022

Edition: 05 Jul 2022

Accepted: 10 Oct 2022

Published online: 19 Jan 2023

### Keywords:

Mediation, Arbitration, Negotiation, Compromise, Retribution, Punishment.

### Corresponding Author:

Abbas Samavati

### Address:

Iran, Tehran, Shahre-e Ray, Yadegar Imam Islamic Azad University (RA), Faculty of Humanities, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

### Orchid Code:

0000-0001-9376-5886

### Tel:

02155229346

### Email:

ab.sama@chmail.ir

### ABSTRACT

**Background and Purpose:** Mediation and resolving people's disputes is one of the most important ways of restorative justice, decriminalization and reduction of court cases. Based on this, the aim of this article is to examine the jurisprudential foundations of the institution of mediation in Islam.

**Materials and Methods:** This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

**Findings:** The findings showed that verses and hadiths, reason and consensus are the most important foundations of jurisprudence for the institution of mediation in Islam. In retribution and punishment, as well as in limited crimes related to the rights of people, such as adultery and theft, before filing a complaint with the ruler, mediation can also be done with the plaintiff, but in the Iranian legal system, mediation is only focused on criminal crimes.

**Conclusion:** The result is that in Iran's legal system, mediation has become less important only for Taziri crimes. The legislator's position in Article 82 of the Criminal Procedure Law and assigning mediation to Taziri crimes of degrees 6 to 8 has no Sharia basis and lacks necessary justification.

Cite this article as:

Siyad, M; Samavati, A; Jafari Harandi, M. *Jurisprudential Foundations of the Institution of Mediation in Islam*. Documents. Economic Jurisprudence Studies. 2022.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

### مبانی فقهی نهاد میانجی‌گری در اسلام

مهرداد صیاد<sup>۱</sup>، عباس سماواتی<sup>۲\*</sup>، محمدجعفری هرندی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه فقه مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگاری امام (ره)، شهر ری، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** میانجی‌گری و حل اختلافات افراد، یکی از مهمترین راه‌های عدالت ترمیمی، قضا‌دایی و کاهش پرونده‌های قضایی است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر، بررسی مبانی فقهی نهاد میانجی‌گری در اسلام است.

**مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر، توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد، آیات و روایات، عقل و اجماع مهمترین مبانی فقهی نهاد میانجی‌گری در اسلام است. در قصاص و تعزیرات و هم چنین در جرائم حدی ناظر به حق الناس مانند حد قذف و سرقت قبل از شکایت نزد حاکم نیز می‌توان نزد شاکی میانجی‌گری کرد؛ ولی در نظام حقوق ایران میانجی‌گری، صرفاً معطوف به جرائم تعزیری کم اهمیت شده است.

**نتیجه:** نتیجه اینکه در نظام حقوق ایران، میانجی‌گری، صرفاً معطوف به جرائم تعزیری کم اهمیت شده است. موضع مقنن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی - کیفری و اختصاص میانجی‌گری به جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ مبنای شرعی نداشته و فاقد توجیه لازم است.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۱۷-۱۱۳۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

#### واژگان کلیدی:

میانجی‌گری، حکمیت، مذاکره، سازش، قصاص، تعزیرات.

#### نویسنده مسئول:

عباس سماواتی

آدرس پستی:

ایران، تهران، شهری، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (ره)، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0000-0001-9376-5886

تلفن:

02155229346

پست الکترونیک:

ab.sama@chmail.ir

## ۱. مقدمه

بالا بودن تعداد پرونده‌های قضایی، یکی از مهمترین مشکلات نظام قضایی و کشور می‌باشد، به طوری که مطابق آمار رسمی قوه قضاییه در سال ۱۳۹۹ بیش از هفده میلیون پرونده در قوه قضاییه موجود بوده است که رسیدگی به این حجم از پرونده با تشریفات آیین دادرسی مدنی یا کیفری، مستلزم استخدام نیروی انسانی، بودجه، امکانات و صرف وقت بسیار است. یکی از راه‌های کاهش پرونده‌های قضایی (قضازدایی) اصلاح ذات‌البین و میانجی‌گری و سوق دادن افراد به مصالحه و ترک خصومت می‌باشد. اهمیت موضوع مصالحه در اسلام برکسی پوشیده نیست و یکی از بیشترین الفاظی که در قرآن و احادیث و سایر کتابهای آسمانی سفارش شده است، کلمه مصالحه و مفاهیم بخشش و گذشت است. متأسفانه تاکنون علی‌رغم تأکیدات فراوان در دین اسلام نسبت به امر اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح و سازش بین افراد، نهادی که در جوامع اسلامی در کنار محاکم قضایی و قبل از طرح دعاوی به این امر مهم بپردازد وجود نداشته است؛ و امور اصلاح ذات‌البین و میانجی‌گری، به صورت غیررسمی و کدخدانمشی صورت می‌گرفته است. با توجه به ضرورت توسعه موضوع صلح و میانجی‌گری در علم حقوق و نقش آن در تحقق عدالت ترمیمی، قضازدایی و کاهش پرونده‌های قضایی؛ در مواد ۸۲ و ۸۳ و ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، امر میانجی‌گری مورد اشاره قرار گرفته شد و طی آیین‌نامه مصوب سال ۱۳۹۵ هیأت وزیران نیز ساز و کار آن معرفی و تصویب گردید؛ لذا با توجه به آنکه مبانی حقوقی در کشور براساس دلایل و احکام فقه اسلام می‌باشد، در این نوشتار

قصد است که موضوع اصلاح ذات‌البین و میانجی‌گری از لحاظ مبانی فقهی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد؛ زیرا در خصوص وجوب اقدام برای مصالحه و رفع اختلاف بین افراد، دلایل لفظی فراوان در منابع چهارگانه فقه شیعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) وجود دارد، ولیکن ضرورت دارد، این دلایل معرفی و مورد بحث قرار گرفته شود و ساز و کار اجتماعی آن تبیین شود و همانگونه که شأن قضاوت در فقه شیعه تبیین شده و سازمان اجتماعی محاکم قضایی نیز بر اساس آن بنا شده و مورد اعتماد و رجوع جامعه می‌باشد، ضرورت دارد که نهاد میانجی‌گری که می‌تواند نقش بسیار موثری در جامعه داشته باشد تبیین شود. می‌توان گفت تبیین و تشریح احکام صلح و سازش و میانجی‌گری، یکی از جلوه‌های فقه حکومتی است که در ارائه قابلیت‌های فقه در اداره جامعه نقش بسیار موثری دارد. مسأله اصلی در این تحقیق بررسی جایگاه مفاهیم میانجی‌گری، عدالت ترمیمی و قضازدایی در فقه اسلامی می‌باشد. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای، شواهد و دلایل موجود از منابع فقه اسلامی استخراج گردید، و سپس با بررسی آن شواهد و دلایل جایگاه مفهوم مصالحه و میانجی‌گری در فقه تبیین گردید. در برخی پژوهش‌ها موضوع میانجی‌گری مورد بررسی قرار گرفته شده است، از جمله مقاله میانجی‌گری در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران (ساداتی و همکاران، ۱۳۹۹، ۵-۳۰)؛ که در آن بر لزوم توسعه مصادیق میانجی‌گری در قانون کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته شده است. همچنین مقاله میانجی‌گری براساس دیدگاه قرآن جهت حل و فصل اختلافات نوشته

نیلوفر سلیمانی، احمدرضا بهنیا فر، فخرالدین ابوییه ۱۳۹۵، ارائه شده در همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران نیز از جمله پژوهش‌های صورت گرفته می‌باشد. جنبه نوآوری مقاله حاضر، بررسی نهاد میانجی‌گری در اسلام و مبانی فقهی آن بانگاهی به حقوق کیفری است.

## ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر، توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد، آیات و روایات، عقل و اجماع مهمترین مبانی فقهی نهاد میانجی‌گری در اسلام است. در قصاص و تعزیرات و هم‌چنین در جرائم حدی ناظر به حق الناس مانند حد قذف و سرقت قبل از شکایت نزد حاکم نیز می‌توان نزد شاکی میانجی‌گری کرد، ولی در نظام حقوق ایران میانجی‌گری، صرفاً معطوف به جرائم تعزیری کم اهمیت شده است.

## ۵. بحث

میانجی‌گری به معنی وساطت و پادرمیانی کردن است. «این تأسیس همان داوری است با این تفاوت که داوری در امور مدنی مطرح می‌باشد و داور نظر خود را به طرفین داوری تحمیل می‌نماید ولی در میانجی‌گری کیفری میانجی‌گر نمی‌تواند نظر خود را

به طرفین تحمیل نماید و این امر کاملاً اختیاری است. نهاد میانجی‌گری منجر به ملاقات شدن بزهکار و جمع شدن بزهکار و بزه دیده می‌شود که به کمک یک میانجی یا پیش برنده در مقام حل و فصل اختلافاتشان برمی‌آیند» (محمودی، ۱۳۸۵، ۱۲۲-۱۰۵). میانجی‌گری از آن جا که یک فرایند سه‌جانبه است و معمولاً شاکی، متهم و میانجی‌گر در آن شرکت می‌کنند به طرفین اجازه می‌دهد تا احساسات و استنباطشان را از جرم بیان بکنند و ضمناً از بیان مطالبشان بیم نداشته باشند؛ لذا شرکت در میانجی‌گری نیاز به رضایت قلبی دارد و باید به صورت داوطلبانه و آزاد انجام شود و ضمناً شرکت‌کنندگان در میانجی‌گری به عنوان شاکی و متهم هر لحظه بتوانند از میانجی‌گری عدول کرده و به نظام کیفری برگردند. «میانجی‌گری یکی از روش‌های غیرالزام‌آور حل و فصل اختلافات است که طی آن شخص ثالث بی‌طرف به طرفین دعوا کمک می‌کند تا به یک‌راه حل توافق شده و دوجانبه دست یابند. باید توجه داشت که صرفاً مذاکره میان طرفین را تسهیل می‌کند تا در خصوص یک‌راه حل قابل‌پذیرش به تفاهم برسند مع الوصف این آیین برای طرفین الزام‌آور نخواهد بود» (عباسی، ۱۳۸۲، ۳۱۸).

«میانجی‌گری روشی است که در آن یک شخص ثالث در مقام وساطت و شفاعت و به عنوان میانجی به طرفین اختلاف در جهت رسیدن به صلح و سازش کمک می‌کند. طبق این تعریف میانجی‌گری یک فرایند سه‌جانبه می‌باشد که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری براساس تراضی قبلی شاکی و متهم با حضور شخص ثالث به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مختلف ناشی

مطابق آیین نامه میانجی‌گری مصوب ۱۳۹۵ در امور کیفری (بند الف ماده یک): «فرایندی که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد». در فرایند میانجی‌گری طرفین پرونده کنشگران اصلی آن بوده و میانجی‌گر نقش مدیریتی خویش را در تسهیل مذاکره جهت حصول توافق ایفا می‌نماید.

از نظر کمیسیون حقوق تجارت بین الملل سازمان ملل متحد (آنسیترال): میانجی‌گری به معنای فرایندی است که طرفین اختلاف از شخص یا اشخاص ثالثی تحت عنوان میانجی درخواست می‌کنند تا به آنها برای رسیدن به روش دوستانه برای سازش و حل و فصل اختلافی که ناشی از رابطه قراردادی و یا سایر روابط حقوقی است کمک کند، اعم از اینکه در این رابطه از واژه‌هایی نظیر سازش، میانجی‌گری و یا اصطلاحاتی با بارمعنایی مشابه استفاده شده باشد. میانجی حق ندارد شیوه و راه حل و فصل اختلاف را به طرفین تحمیل نماید». از دیدگاه کمیسیون نقش میانجی‌گری رساندن طرفین برای سازش است بدون اینکه حق تحمیل روش و راه حل و فصل اختلاف را داشته باشد؛ بنابراین طرفین در دستیابی به سازش آزادی عمل دارند.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت رکن اصلی و هدف از مصالحه و میانجی‌گری که همان ایجاد سازش بین طرفین و ختم دعواست مشترک می‌باشند، ولیکن در تعاریف جدید به لحاظ توسعه علم حقوق به نوعی جزئیتر بیان شده است، و در خصوص نحوه سازش که مطلق باشد یا مشروط، در مورد کل دعوی

از ارتکاب جرم آغاز می‌گردد» (سماواتی، ۱۳۸۵، ۱۲۷).

«میانجی‌گری امروزه به عنوان یکی از مقوله‌های حقوق کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد. میانجی هیچ‌گونه تصمیمی را به طرفین تحمیل نمی‌کند بلکه حصول یک راهکار و راه حل مرضی الطرفین را تسهیل می‌کند و طبیعتاً آنچه هدف میانجی است این است که مسائل حل و فصل بشود. میانجی می‌تواند شخص حقیقی باشد یا حقوقی. میانجی‌گری هم به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- میانجی‌گری جامعه‌ی (غیررسمی) ۲- میانجی‌گری دولتی ۳- میانجی‌گری جامعه‌ی همراه با نظارت دولت» (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳، ۴۲). میانجی‌گری دارای فوائد بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از اولاً باعث جبران خسارت و استرداد به بزه‌دیده و بازگشت احساس امنیت به او شده و باعث می‌شود که وی اصلاح و متنبه شود.

در حقوق ایران قانون‌گذار بر میانجی‌گری عمدتاً در دعاوی خانوادگی تأکید کرده است و سعی بر این دارد که اختلافات خانوادگی در این قلمرو به صلح و سازش ختم گردد. در موارد مختلف قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بر اهمیت نقش میانجی در کاهش و حل اختلافات اشاره شده است. در ماده ۳۴ این قانون مهلت ۳ ماه برای گواهی عدم امکان سازش فراهم شده است و در این راستا نیز اشاره شده است که دادگاه اختیار دارد برای رسیدن به صلح و سازش به درخواست زوجین یا یکی از هر دو جلسه دادرسی را حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد (ماده ۱۰). این حق به تأخیر انداختن به لحاظ ماهیت خاص دعاوی خانوادگی است که قانون‌گذار تلاش بر آن دارد که ماهیت این دعاوی را غیرقضائی بداند.

## ۵-۱. میانجیگری در فقه

در این قسمت به بررسی میانجیگری در فقه پرداخته می‌شود.

### ۵-۱-۱. حکمیت / قاضی تحکیم

«در فقه اسلامی از میانجی‌گری به قاضی تحکیم تعبیر شده است. وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیرمالی اختلاف پیدا کنند و باهم توافق کنند که برای رفع تنازع، شخص را به‌عنوان حاکم انتخاب نمایند و رفع اختلاف را از وی بخواهند تصمیم اتخاذشده از جانب وی را بپذیرند و شخص منتخب نیز غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد، این فعل یعنی حکم گردانیدن طرفین شخص ثالث را تحکیم و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می‌نامند. یعنی قاضی که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است» (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲، ۶۲).

«حکمیت قضاوتی است غیررسمی که به‌وسیله محکم و باهدف قطع و فصل تخصص، انجام می‌شود. قاضی تحکیم، کسی است که رضایت‌داده به‌وسیله طرفین منازعه به‌منظور داوری در دعوی یا دعوی معینی انتخاب شود تا متداعیین، رأی و نظر او را در موضوع مورد اختلاف پذیرا شده و خود را ملزم به اجرای حکم داور نمایند. جواز انتخاب قاضی تحکیم و نفوذ حکم وی، به‌رغم حضور قضات رسمی در تألیفات حقوقدانان اسلامی تصریح شده است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ۱۶۵).

«در قرآن کریم هرکجا سخن از دادرسی به میان آمده، واژه یا واژگان حکم، تحکیم و حکم به کار رفته است و کمتر جایی از واژه قضا استفاده شده است. در قرآن کریم آیات بسیاری دلالت بر جواز تمسک به داوری در حل و رفع تنازع دارد. حکمیت اجباری،

باشد یا جزیی از آن و سایر موارد باید، از نظر فقهی می‌بایست به‌رعایت مصلحت طرفین، بنای عقلا توجه نمود.

«باین حال پس از گذشت حدود یک دهه از برجیده شدن نظام دادرسی در ایران، با تلاش گسترده حقوقدانان و دست‌اندر کاران نظام قضایی کشور، به‌موجب اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ۲۸ مهرماه ۱۳۸۱ نظام قضایی کشور دوباره متحول گردید که به‌موجب آن در نظام قضایی کشور جایگاه نظام دادرسی و مقاماتی مانند دادستان، دادیار و بازپرس دوباره بازتعریف شد به‌موجب ماده ۴۲ آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور، تحت نظارت دادستان یا رئیس حوزه قضایی (در صورت لزوم) واحدهایی عهده‌دار وظایف صلح و سازش می‌شوند. که به تعداد لازم دارای قاضی، کارشناس و کارمند اداری خواهند بود. باوجود این‌که آیین‌نامه مزبور قابلیت بسیار خوبی را در راستای دیدگاه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات ایجاد کرده و در نوع خود قدم بسیار مهمی تلقی می‌گردد» (عباسی، ۱۳۸۲، ۳۱۶)؛ اما ذکر نکاتی در این راستا خالی از لطف نخواهد بود. ۱- تشکیل واحدهایی با عنوان صلح و سازش اهمیت بسیار زیادی دارد که قانون‌گذاری مستقل و کارشناسی شده را می‌طلبد. ۲- انجام امور میانجی‌گری احتیاج به میانجی‌گر متخصص و آموزش‌دیده دارد که گماردن قضات به این امر کفایت نخواهند کرد. ۳- انجام وظایف میانجی‌گری احتیاج به‌مکان مستقل و مناسب برای این امر دارد که امکانات مجتمع‌های قضایی ما از این لحاظ مناسب نخواهند بود.

است» (ابن منظور، ۱۹۷۰، ج ۲، ۵۱۶). از طرفی «به معنای خلاف فساد و خیر و صواب آمدن نیز اشاره شده است» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۴۵). «صلح در اصطلاح، توافقی است که رفع موقعیت‌های تعارض آمیز و قطع نزاع و مشاجره را در پی دارد» (موصلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵). «بنابراین مراد از صلح و سازش در اینجا ترک تعقیبی است که بر تراضی و اراده‌ی طرفین مبتنی می‌باشد و با این (تراضی) به‌وضوح از عفو متمایز می‌گردد؛ اگرچه برخی مفهوم صلح و مصادیق آن را مشمول عنوان عفو دانسته‌اند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۱۰۱). «مصالحه، اقدامی طرفینی در انحراف جریان رسمی رسیدگی‌های قضایی به یک مسیر غیر قضایی است. به‌نحوی که معمولاً طرفین با تسویه کامل تعارض خود با یک توافق و سازش، هر یک به‌گونه‌ای سود می‌جویند. خروج از دایره‌ی رسیدگی‌های پیچیده رسمی در مهیا ساختن مجنی‌علیه برای پذیرش جبران غیررسمی تمام یا بخشی از خسارات وارده از سوی مجرم از ی طرف و رها شدن مجرم از لکه ننگ محکومیت در دادگاه کیفری از طرف دیگر و نیز ظهور زمینه‌های مناسب در اصلاح و بازپروری وی با احیای احساس تشخیص حاصل از اعتماد و صمیمیت موجود در فضای سازش و آشتی، ممکن است از بهره‌های ناشی از مصالحه تلقی شود» (صادقی، ۱۳۸۴، ۱۴۷-۱۶۸).

«طبق دستور الهی هرگاه بین دو یا چند نفر مسلمان اختلاف، نزاع، مشاجره و خصومت پیش آید، اولاً باید تقوا پیش گیرند که در این حالت تقوا به‌دوری از نزاع و خصومت و تفرقه است، ثانیاً دیگر مسلمانان باید در رفع اختلاف آنان کوشش کرده و بین آن‌ها را اصلاح کنند. در جای دیگر خداوند تعالی در صورتی که

طبق آیه ۳۵ سوره نساء، برای مورد طلاق، جهت ایجاد سازش بین زوجین و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه تعارض آن‌ها، پیش‌بینی گردیده است» (فیض؛ مهذب، ۱۳۶۰، ج ۳، ۶۲). «قضا پرسیدن خاص است و آن در صورتی است که مدعی‌علیه و مدعی‌له به شخصی ثالث رجوع کند و راضی شوند که میان ایشان حکم کند و حکم این شخص بر ایشان جاری است، اگرچه امام یا کسی از جانب او جهت قضا و پرسیدن عام موجود باشد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ۳۴۲).

«ازجمله ویژگی‌های عمیق و قابل‌تحسین و ارزشمند نظام حقوقی اسلام، تمایل به کاهش نقش قاضی حرفه‌ای در رفع موقعیت‌های تعارضی و تلاش در جهت دستیابی به راه‌حل‌های غیررسمی است. این امر که زمینه‌های مناسب مردمی کردن هنر حل اختلاف را ایجاد می‌کند، از طریق ترغیب متداعیین به اتخاذ اقدامات داوطلبانه‌ای خارج از فرآیند رسیدگی‌های رسمی، به حل‌وفصل دعاوی می‌پردازد» (ایزدی فر و همکاران، ۱۳۸۸، ۹۶-۶۹).

## ۵-۱-۲. مذاکره، صلح و سازش

«مذاکره در لغت به معنی گفتگو کردن درباره کاری یا امری است. در تعریف مذاکره به‌عنوان روش حل اختلاف می‌توان گفت مذاکره روشی است که از طریق آن طرفین اختلاف درصدد حل اختلاف خود بدون مداخله شخص ثالث به‌عنوان تسهیل‌کننده حل اختلاف هستند و این فرایند از طریق گفتگو و تماس‌های مستقیم صورت می‌گیرد. سازش در لغت به معنی توافق، سازگاری، صلح و خوش‌رفتاری است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲۸۴). «در همین حال مصالحه، رفع تخاصم و از در آشتی و سلم درآمدن

صالح به دنبال کلمه الذین آمنو، ذکر شده است که به معنی آن است که صالح بودن از صفات دایمی فرد مؤمن است؛ لذا در ذیل، مهم‌ترین آیاتی که برای جواز یا وجوب مداخله در نزاع متخاصمین نازل شده و یا ایجاد صلح را از صفات مومنان شمرده، ذکر شده است.

برخی از مهمترین آیات قرآن که بر میانجیگری در حل و فصل اختلافات دلالت دارند عبارتند از:

۱) آیه ۱ سوره انفال: «... فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم... ترجمه: پس تقوی داشته باشید و میان خود صلح برقرار کنید». مفاد این آیه صراحتاً بر لزوم برقراری صلح و آشتی میان افراد دلالت دارد؛ کلمه اصلحوا، فعل امر می‌باشد و بر وجوب صلح و سازش دلالت دارد. در این آیه، در کنار مطرح شدن جنگ بدر، بر جلوگیری از اختلاف و تفرقه در تقسیم غنائم تاکید شده است. عملاً قرآن در این آیه دستور می‌دهد که با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی الله، تقوای او تعالی را پیشه کنید و دشمنی‌ها و جدایی‌های میان یکدیگر را با محبت و پیوستگی و خوش اخلاقی و گذشت اصلاح کنید، و به فرمان‌برداری از الله و فرمان‌برداری از رسولش پایبند باشید اگر واقعا مؤمن هستید؛ زیرا ایمان، شخص را بر طاعت و دوری از معصیت برمی‌انگیزاند.

۲) آیه ۱۰ سوره حجرات: انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم: ... مومنان برادران یکدیگرند پس میان دو برادر خود صلح برقرار سازید. مفاد این آیه صراحتاً بر برقراری صلح و آشتی میان افراد دلالت دارد و کلمه «فاصلحوا» فعل امر می‌باشد و بر وجوب عمل دلالت دارد. بر اساس آیه مورد اشاره، رابطه برادری، در گرو ایمان است. و لازم است برای

کار دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ کشیده شود، فرمان و دستور به آشتی دادن آن دو گروه می‌دهد» (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲، ۶۲). در آیه ۹ سوره حجرات آمده است: «هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پردازند آن دو را باهم آشتی دهید و بین آن دو صلح برقرار نمایید اگر یکی از آن دو گروه به گروه دیگر تجاوز نمود با گروه متجاوز نبرد نمایید تا به فرمان الهی بازگردد». «در این صورت اگر گروه متجاوز به فرمان الهی بازگشت و تسلیم حکم خدا شد و زمینه صلح و آشتی ایجاد شد، باز باید بین این دو صلح و آشتی برقرار کرد. این اصلاح و برقراری صلح و آشتی باید روی موازین عدل و عدالت باشد، یعنی اگر در این نزاع و درگیری هرگونه حقی از دو گروه پایمال و یا خونی ریخته شد که منشأ درگیری و نزاع شده باشد باید جبران و اصلاح شود تا اصلاح عادلانه و از روی عدالت باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ۳۱۵). قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند پس بین برادر خود صلح و آشتی برقرار کنید» (حجرات/۱۰).

## ۵-۲. دلایل فقهی در خصوص مصالحه بین متخاصمین:

منابع استنباط احکام در فقه شیعه شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌باشد. در زیر دلایلی که می‌توان از آنها جواز صلح دادن بین متخاصمین و یا حتی وجوب آن را از منابع فقه استنباط نمود، ذکر می‌شود.

### ۵-۲-۱. آیات قرآن

همانگونه که در مقدمه نیز ذکر شد، در آیات قرآن بیش از ۱۸۰ بار از کلمات صلح و مشتقات آن نظیر الصالحون، الصالحات، الصالحین و ۸۷ بار کلمه عمل

## ۵-۲-۲. سنت

در سنت اسلامی با توجه به آنکه هدف اسلام، تعالی و آرامش و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها می‌باشد، لذا اولویت پیامبر و امامان، مذاکره و گفتگو و دعوت به صلح و تأمین امنیت و آسایش و رفاه، بوده است و اکثر منازعات و اختلافات را با مصالحه و معاهده حل نموده‌اند.

الف) منشور مدینه: منشور مدینه جامع‌ترین پیمانی است که توسط پیامبر به هدف همزیستی مسالمت‌آمیز و تفاهم میان قبایل مدینه (از قبیل: اوس، خزرج، مهاجران مکه، بنو عوف، بنو ساعده، قبایل یهود منعقد گردید). در بین قبایل مختلف، مدینه همیشه اختلاف و جنگ بود و به خصوص جنگ‌های میان دو قبیله اوس و خزرج معروف بود. علاوه بر آن وجود قبایل یهود و نیز مهاجرت یاران پیامبر از مکه به مدینه، زمینه بروز اختلافات را افزایش می‌داد. پیامبر در مدت کوتاهی از ورود خود به مدینه تفاهم نامه‌ای را با مشارکت قبایل برای رفع اختلاف و حسن همجواری منعقد نمودند (اکیرا، ۱۳۷۶، ۱۰۱-۱۱۵؛ ابن هشام، ۱۳۸۵، ۳۳۷-۳۳۴).

ب) قرارداد صلح حدیبیه: این قرارداد میان پیامبر و قبایل مکه به هدف تأمین امنیت و صلح منعقد گردید. مسلمانان در سال ششم هجرت از مدینه به قصد حج به سمت مکه رفتند ولی با ممانعت نظامی قریش مواجه شدند، ولیکن پیامبر برای اجتناب از جنگ با آنها صلح نمودند و پیمان نامه حدیبیه بین مسلمانان و قریش منعقد شد. این پیمان به لحاظ انعطافی که پیامبر در آن اعمال نمودند (از قبیل حذف کلمات بسم الله و محمد رسول الله و بازگشت مسلمانان به مدینه بدون انجام حج) مورد مخالفت برخی صحابه قرار گرفت ولیکن پیامبر به لحاظ

برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده شود.

۳) آیه ۳۵ سوره نسا: «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهلهم و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا؛ و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سختی بین آن دو (زوج) پدید آید، از طرف خویشان مرد و خویشان زن داوری برگزینید، که اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت برقرار کند که خدا دانا و آگاه است». مفهوم این آیه دلالت بر وجوب میانجی‌گری و ایجاد مصالحه در منازعه بین زوجین دارد. مطابق آیه مورد اشاره، ۱. جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. ۲. بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. ۳. مشکلات مردم با کمک خود مردم از طریق میانجی‌گری حل و فصل شود.

۴) آیه ۹ سوره حجرات: «و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفی الی امرالله؛ و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر نزاع کردند بین آنها صلح برقرار کنید و اگر یک گروه بر دیگری ظلم کرد با آن گروه ظالم جنگ کنید تا به فرمان خدا بازگردند». این آیات دلالت بر وجوب میانجی‌گری جهت مصالحه بین دو گروه منازعه دارد، چون از هیئت امر استفاده شده است، و امر قرآن دلالت بر وجوب دارد مگر اینکه قرینه واضحی برخلاف باشد. مطابق آیه مورد اشاره، ۱. مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. ۲. برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر اقدام کرد.

اجتناب از جنگ و امنیت مسلمانان این تفاهم نامه را امضا نمودند (ابن هشام، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، ج ۲: ۷۸۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶/۱۳۶۶، ج ۲، ۲۰۳).

ج) قرارداد صلح با نصارای نجران: این قرارداد پس از واقعه مباحله بین پیامبر و نصارای نجران به طور دائم منعقد گردید. به موجب این قرارداد، مسیحیان نجران متعهد شدند سالانه مبلغی به صورت مالیات (جزیه) به حکومت اسلامی بپردازند و در مقابل، حکومت اسلامی دفاع از آنان و تأمین آزادی دینی شان را به عهده گرفت (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۳۶).

د) حکمیت بین امام علی (ع) و معاویه: واقعه حکمیت در سال ۳۷ هجری قمری در پی جنگ صفین بین علی (ع) و معاویه اتفاق افتاد. در این واقعه مقرر شد جهت اتمام جنگ بین مسلمانان، ابوموسی اشعری از سوی لشکر عراق و عمروعاص از سوی لشکر شام مشورت کنند و نتیجه را اعلام کنند.

هرچند نتیجه این حکمیت مورد مخالفت لشکر عراق قرار گرفت به طوری که حتی کسانی که اصرار به انجام حکمیت داشتند، علی (ع) را متهم به سازش نمودند و به خوارج معروف شدند؛ اما نشاندهنده آن است که اصل موضوع حکمیت و مصالحه مورد تأیید امام بوده ولیکن مخالفت امام به دلیل فریبکاری لشکر شام و عمروعاص بوده است (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷، ج ۳، ۱۰۴-۱۰۳؛ شهیدی، ۱۳۹۰، ۳۶۴).

ه) صلح امام حسن با معاویه: پس از شهادت علی (ع) مسلمانان عراق برای خلافت بافرزند ایشان، امام حسن (ع)، بیعت کردند، ولیکن معاویه در شام با آن مخالفت کرد و به تدریج به دلیل اختلافات در سپاه امام حسن (ع)، و تسلیم شدن فرماندهان، و پیش گیری از اختلافات بیشتر در میان مسلمانان،

حسن (ع)، قرارداد صلحی را با معاویه (سال ۴۱ هجری) منعقد نمودند (آل یاسین، ۱۳۷۸، ۳۲).  
و) صلح طلبی امام حسین: امام حسین در مقابله با اجبار یزید برای بیعت با او از مدینه خارج شد و به سمت مکه رفت تا از درگیری با مأموران یزید اجتناب نماید، از آنجا هم با توجه به دعوت مردم کوفه به سمت کوفه رفت و حداکثر تلاش خود را برای اجتناب از درگیری نظامی با لشکریان یزید انجام داد و مداوما پیام تاریخی خود را امر به معروف و نهی از منکر اعلام می نمود، ولیکن حکومت یزید خواهان تسلیم بی قید و شرط امام بودند و امام حسین و همراهانش نیز تسلیم بی قید و شرط و ذلت بار را قبول نکردند (جعفریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۷۵-۴۷۲).

ز) فرمایش امام باقر در خصوص حکمیت: روزی نافع بن ازرق (یکی از سران خوارج) به حضور امام باقر رسید و مسائلی از حرام و حلال پرسید، امام به سؤالات وی پاسخ داد و ضمن گفتگو فرمود: به این مارقین (خوارج) بگو: چرا جدایی از امیر مومنان (ع) را حلال شمردید، در صورتی که قبلاً خون خویش را در کنار او و در راه اطاعت از او نثار می کردید و یاری او را موجب نزدیکی به خدا می دانستید؟ امام افزود: آنان به تو خواهند گفت که: او در دین خدا، حکم قرار داد. به آنان بگو: خداوند در شریعت پیامبر خود در دو مورد دو نفر را حکم قرار داده است؛ یکی در مورد اختلاف میان زن و شوهر است که می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن ها بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن انتخاب کنید، تا به کار آنان رسیدگی کنند، اگر این دو داور تصمیم به اصلاح

داشته باشند، خداوند کمک به توافق آن‌ها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است دیگری داوری سعد بن معاذ است که پیامبر اسلام او را میان خود و قبیله یهودی بنی قریظه حکم قرار داد، و او هم طبق حکم خدا نظر داد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۳۵۱).

### ۵-۲-۳. احادیث

از پیامبر اسلام نقل است: ۱. «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ اصلاح و سازش میان مسلمانان برای انسان بالاترین صدقه و احسان به شمار می‌آید (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۹). ۲. تَمَنَّى جِبْرَائِيلُ أَنْ يَكُونَ مِنَ بَنِي آدَمَ بِسَبْعِ خِصَالٍ... وَالصُّلْحُ بَيْنَ اثْنَيْنِ؛ جبرائیل به خاطر هفت خصلت آرزو می‌کرد از افراد بشر باشد، یکی از آنها آشتی دادن میان دو نفر است (شیخ بهائی؛ شکوهی، ۱۳۸۷، ۲۴۵). ۳. مَنْ مَشَى فِي صُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَأُعْطِيَ أَجْرَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ کسی که در راه صلح و آشتی میان دو نفر گام برمی‌دارد تا زمانی که مراجعت کند فرشتگان خدا همواره بر او درود می‌فرستند و اجر و پاداش شب قدر هم به او عطا می‌گردد (تویسرکانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۲۱۴). ۴. صَدَقَهُ اللِّسَانِ الْوَسَاطَةَ بَيْنَ النَّاسِ وَالسَّعْيُ فِيمَا يَكُونُ سَبَباً لِإِطْفَاءِ النَّارِ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ؛ صدقه زبان، وساطت کردن بین مردم و تلاش برای خاموش کردن فتنه و یا صلح و آشتی دادن میان دیگران است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۷۲). ۴. مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا؛ هر کس برای سازش دادن میان زن و شوهر قدم بردارد، خداوند متعال ثواب هزار شهیدی که به

حقیقت در راه خدا به شهادت رسیده‌اند به وی عطا خواهد فرمود (ابن بابونه؛ انصاری محلاتی، ۱۳۸۲، ۶۷۱). همچنین از حضرت علی (ع) نقل است که ۱. «اصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ؛ اصلاح و سازش دادن میان مسلمانان از تمام نمازها و روزه‌ها بالاتر است (شریفرضی، ۱۴۱۴، ن ۴۷). ۲. إِنَّ الْمُبِيرَةَ الْحَالِقَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ آن چیزی که اساس دین و ایمان را ریشه کن می‌کند دشمنی و تفرقه میان مسلمانان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲، ۲۴۸). ۳. مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ أَصْلَحَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَا آخِرَةَ؛ کسی که میان مردم صلح و سازش دهد، خداوند نیز در آخرت میان او و دیگران صلح و سازش خواهد داد (تویسرکانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۲۱۴). ۴. مِنْ أَفْضَلِ النَّصِيحِ الْإِشَارَةُ بِالصُّلْحِ؛ بهترین اندرز، وادار کردن به صلح و آشتی است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۲۰۴).

مفهوم احادیث و روایات فوق، بعضی به صورت لفظی از طریق فعل امر و بعضی به صورت مفهومی بر وجوب برقراری صلح و آشتی میان افراد دلالت دارد. ممکن است این ایراد مطرح شود که در مورد دلایل فوق الذکر می‌توان گفت هرچند در دلایل ذکر شده از قرآن و سنت دلالت بر اهمیت و وجوب اصلاح ذات البین دارد، برای مثال کلمه فاصلحو فعل امر است، ولی در مورد فردی که به این واجب عمل نماید، عقوبت دنیوی تعیین نشده است. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً کسی که اصلاح ذات البین نمی‌نماید و در برابر اختلاف و منازعات بین افراد بی تفاوت است، بنا به آیات قرآن و احادیث فوق الذکر از مصادیق مومنان خارج می‌شود و ثانیاً این عمل وی را از مصادیق صفت عادل خارج می‌سازد و لذا شرایط احراز بعضی از مناصب و مسئولیتهای اجتماعی مانند امارت، امامت

خیابانی، خانوادگی معمولاً افرادی برای ختم دعوا و آشتی پیشقدم می‌شوند و در هیاتهای حل اختلاف و داوری در بین اصناف می‌کوشند اختلافات صنف خود را قبل از گسترش و حاد شدن و کشیده شدن به دادگاه حل و فصل نمایند؛ حتی در عرف بین‌الملل نیز اصل بر تلاش بین رفع اختلاف بین کشورهای متخاصم می‌باشد. دیگر اینکه اگر دعاوی و منازعات از طریق صلح حل و فصل شود خیلی بهتر باعث ایجاد آرامش و زندگی مسالمت آمیز در جامعه خواهد شد و در پرتو آن افراد جامعه فرصت بهتر برای کسب کمالات معنوی و دینی خواهند داشت که از نظر عقلی مورد تأیید است.

#### ۵-۲-۵. اجماع

با توجه به دلایل وجوب مصالحه مبنی بر نص و سیره متواتر و احادیث متعدد؛ در کتب فقهی، بابتی تحت عنوان صلح وجود دارد که در آن تعریف عقد صلح، جایز یا لازم بودن عقد صلح، صیغه عقد صلح، شرایط متعلق عقد صلح مانند عین، منفعت، دین یا حق، شرایط صلح کنندگان (از قبیل: بلوغ، عقل، قصد، اختیار)، به تفصیل بحث شده است؛ و اکثر کتابهای فقهی از قبیل لمعه، شرح المعه، جواهر الکلام، مختصر نافع، شرائع الاسلام شامل باب صلح می‌باشند؛ و در هیچ کتاب یا حکم فقهی مخالفتی با امر مهم صلح نشده است، بلکه همانطور که در دلایل فوق ذکر شد، موضوع تلاش برای صلح و ترک مخاصمه یک امر اجماعی بین تمام فقهای اسلام بوده است.

#### ۵-۳. میانجیگری در حقوق کیفری

«میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، لباس قانونی به خود گرفته است. تقنینی شدن میانجیگری جامعوی، نشانگر یک نوع سیاست

در نماز جماعت، قضاوت، شهادت در محکمه را که مستلزم وجود انصاف و شهرت به مؤمن بودن است را از دست می‌دهد. به لحاظ حقوقی باید گفت، حالت بی‌تفاوتی در منازعه را عنوان ترک فعل می‌توان اطلاق نمود، ولیکن عواقب ترک فعل بر حسب عرف و میزان عواقب نزع مربوطه متفاوت می‌باشد. در مواردی احتمال دارد منازعه از طریق مصالحه، ترک خصومت طرفین، میانجی‌گری سایر افراد یا مراجعه به دادگاه پایان پذیرد و نیز احتمال دارد که به خسارت مالی، جانی منجر شود، که در حالت دوم در صورت وقوع جنایت، عنوان مجرمانه ترک فعل بر فرد بی‌تفاوت به نزع قابل اطلاق خواهد بود.

#### ۵-۲-۴. عقل

در سیره عقلا بین صلح و جنگ، اصل و اولویت با صلح است و لذا صلح و آرامش حسن به شمار می‌رود و جنگ قبیح و جز در موارد نادر و اضطراری توصیه نمی‌شود؛ به تبع آن هم ایجاد صلح بین طرفین دعوا و نزع یک حسن به شمار می‌آید و عقل سلیم افرادی که موجب جنگ بین دو نفر هستند یا حتی بی‌تفاوت هستند را قبیح می‌داند. این مهم مورد تأیید اکثر علمای دینی، فیلسوفان و عرفای جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌باشد و هیچ‌یک طرفدار نزع و درگیری نبوده‌اند مگر در موارد دفاع از جان و مال و ناموس، و مظهر آن نیز هزاران بلکه میلیون‌ها اثر تألیفی و تحقیقی در خصوص رفع اختلاف بین انسانها و ایجاد زندگی بهتر و جامعه‌ای به دور از تنش و درگیری می‌باشد.

در عرف جوامع نیز معمولاً سعی می‌شود بین دو طرف نزع و دعوا مصالحه نمایند. در نزاع‌های

نتایج قابل قبولی نداشته است. در صورت تراضی و توافق طرفین و سازش آنان، ضمن تنظیم صورت جلسه و امضای طرفین، پرونده را جهت صدور تصمیم شایسته به مرجع ارجاع کننده ارسال می‌نماید» (باوی، ۱۳۹۸، ۹۵-۱۱۶).

میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری فقط در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت و به شرط قابل تعلیق بودن جرائم، قابلیت اعمال دارد. سؤال این است که چرا در قصاص و در راستای توصیه‌های قرآنی در این موضوع، همین طور در دیات و حد قذف با وصف حق الناس بودن و با وصف موافقت طرفین به رضایت، حد سرقت به دلیل قابلیت‌های ترمیمی، نباید این نوع دعاوی را به میانجیگری ارجاع بدهیم؟ قابلیت‌های ارجاع دهی به میانجیگری در این ماده قابل فهم نبوده و این محدودیت‌های تقنینی مانع گسترش فرآیندهای ترمیمی می‌باشند (صفی‌نتاج و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۹-۴۸).

بر این اساس، امکان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در جرائم تعزیری درجه یک تا پنج و همچنین حدود، قصاص و دیات به صورت رسمی و قانونی وجود نداشته و در این موارد، پرونده‌ی بزهکار، به فرآیند رسیدگی رسمی ارجاع داده می‌شود، این موضوع به ویژه برای بزهکاری اطفال و نوجوانان مورد انتقاد جدی است.

جنایی مشارکتی واکنشی است که بعد از وقوع جرم، مردم در فرایند کیفری مشارکت داده می‌شوند و حل موضوع مورد اختلاف به آنها سپرده می‌شود. اگر این امر با موفقیت صورت پذیرد، رسیدگی به پرونده کیفری متوقف می‌شود و گرنه طبق روال قبلی در نظام کیفری سنتی رسیدگی می‌شود» (جوان جعفری؛ نورپور، ۱۳۹۴، ۸۵-۹۸). قسمت اول ماده ۸۲ قانون فوق الذکر مقرر شده است: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند...» «شرایط ارجاع به میانجی‌گری مطابق مواد این قانون عبارتند از: ۱- شرایط مربوط به جرم ارتكابی (تعزیری بودن، خرد و کماهمیت بودن، در نظر گرفتن شرایط تعلیق اجرای مجازات) ۲- درخواست متهم ۳- توافق طرفین دعوی با میانجی‌گری ۴- مدت دار بودن میانجی‌گری. در خصوص این نوع از میانجی‌گری نیز می‌توان به عملکرد شماری از نهادها اشاره نمود. به عنوان نمونه، واحدهای صلح و سازش در دادگستری‌ها وظیفه دارند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه، طرفین را به مصالحه دعوت نماید، در عمل، واحد مزبور به جهت مشکلات مالی در جذب نیروی متخصص و نبود فضای مکانی کافی در دادگستری‌ها یا راه اندازی نشده یا کارایی چندانی در حل و فصل اختلافات نداشته است. همچنین، دواير مشاوره و مددکاری مستقر در برخی کلانتری‌ها که قبل از به جریان انداختن شکایت، جهت مصالحه بین بزهکار و بزه دیده تلاش می‌نمایند، در عمل به جهت کمبود نیرو در مراجع انتظامی و حجم بالای کارهای محوله،

**۶. نتیجه**

در آموزه‌های فقهی در جرائم مختلف میانجیگری مورد پذیرش قرار گرفته است، من جمله در قصاص و تعزیرات و هم چنین در جرائم حدی ناظر به حق الناس مانند حد قذف و سرقت قبل از شکایت نزد حاکم نیز می‌توان نزد شاکی میانجی‌گری کرد، ولی در نظام حقوق ایران میانجی‌گری، صرفاً معطوف به جرائم تعزیری کم اهمیت شده است و عبارت دیگر موضع مقنن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری و اختصاص میانجیگری به جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ مبنای شرعی نداشته و فاقد توجیه لازم است. مبحث میانجیگری در مواد ۸۲ و ۸۳ و ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شده است ولیکن در آن مواد قانونی، رجوع به میانجیگر در اختیار طرفین گذاشته شده است؛ ولی با توجه به یافته‌های این تحقیق به لحاظ اهمیت موضوع مصالحه در اسلام و لزوم سازماندهی آن در جامعه؛ پیشنهاد می‌شود، در اصلاحیه قانون یا مصوبه جداگانه‌ای، طرفین در مرحله اول طرح دعوی، حداقل یک جلسه میانجیگری الزامی داشته باشند؛ البته به لحاظ اینکه نمی‌توان طرفین نزاع را ملزم به تأمین بار مالی میانجیگری نمود، پیشنهاد می‌شود، مرحله میانجی-گری الزامی توسط نهادهای داوطلبانه یا مشابه برخی کشورها در واحدی از نیروی انتظامی (پلیس) انجام شود؛ ولیکن این امر مانع از وجود نهادهای میانجیگری حرفه‌ای نخواهد بود. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از نهادهای مهم که ما را در تورم‌زدایی می‌تواند بسیار یاری «جایگزین‌های تعقیب کیفری» است و با افزایش اختیارات مقام قضایی خصوصاً در فرآیند تعقیب، مقام قضایی، کنشگر مقتدر است که منفعت جامعه

را در تعقیب نمی‌بیند، بلکه گاهی مصلحت جامعه و طرفین پرونده در عدم تعقیب مواردی از قبیل میانجیگری کیفری می‌داند. به نظر لازم است مقنن با اصلاح ماده ۸۲، ارجاع به میانجیگری را بر مبنای آموزه‌های فقهی به در جرائم حدی ناظر به حق الناس، قصاص و تعزیرات تعمیم دهد.

**۷. سهم نویسندگان**

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

**۸. تضاد منافع**

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

## منابع

### منابع فارسی

- دو فصلنامه علمی مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره چهل و یک، ۱۳۹۹.
- سلیمانی، نیلوفر؛ بهنیافر، احمدرضا؛ ابوییه، فخرالدین، «میانجیگری براساس دیدگاه قرآن جهت حل و فصل اختلافات»، تهران، دومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۳۹۵.
- سماواتی پیروز، امیر، عدالت ترمیمی تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر عدالت کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۵.
- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ سوم، تهران، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- شیخ‌رازی، آل‌یاسین، صلح امام‌حسن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات گلشن، ۱۳۷۸.
- صادقی، محمدهادی، «قضازدایی در حقوق جزای اسلامی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌های هفت و شش، ۱۳۸۴.
- صفی‌نجاج، رضا؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ غلامی، حسین، «چالش‌های دادرسی ترمیمی اطفال معارض با قانون در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه علمی کارآگاه، شماره پنجاه و هشت، ۱۴۰۱.
- عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲.
- فیض، علیرضا؛ مهذب، علی، اللعمه الدمشقیه، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۶۲.
- اکیرا، گوتو، «قانون نامه مدینه»، ترجمه شهلا بختیاری، نشریه کیهان اندیشه، شماره هفتاد و شش، ۱۳۷۶.
- ایزدی فرد، علی‌اکبر؛ فلاح، اکبر؛ خزائی پول، صفر، «مشروعیت قضاوت خصوصی براساس نظام تحکیم»، نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره هجده، ۱۳۸۸.
- باوی، علیرضا، «تحلیل پیاده‌سازی میانجی‌گری کیفری از منظر آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری»، مجله قضاوت، شماره نود و هفت، ۱۳۹۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا(ص)، جلد اول، چاپ دوم، قم، دفتر نشر الهادی/ دلیل ما، ۱۳۷۸.
- جوان جعفری، عبدالرضا؛ نورپور، محسن، «تعقیب زدایی کیفری (بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری)»، نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره دو، ۱۳۹۴.
- رسولی‌محلاتی، سیدهاشم، خلاصه تاریخ اسلام، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ساداتی، سید محمد مهدی و همکاران، «میانجیگری در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»،

- محمودی، جواد، «قضازدایی و جرم‌زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری»، مجله الهیات و حقوق (آموز‌های حقوقی)، شماره نوزده، ۱۳۸۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین؛ شکوهی، مسعود، الاثنا عشری‌ات الخمس، چاپ اول، قم، نشر اعجاز، ۱۳۸۷.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، جلد سوم، چاپ ششم، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد هشتم، چاپ چهارم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.

### منابع عربی

- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد هجدهم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۶/۱۹۶۶.
- ابن بابونه، محمد بن علی؛ انصاری محلاتی، محمدرضا، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ اول، قم، انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد دوم، چاپ چهارم، بیروت-لبنان، دارلسان العرب، ۱۹۷۰.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق سهیل زکار، جلد دوم، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، زندگانی حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۵.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمدغرالحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لثالی الاخبار، جلد دوم، چاپ اول، قم، النشر العلمیه، ۱۴۱۳.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صالح صبحی، چاپ ششم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، جلد اول، چاپ سوم، قم، منشورات دارالرضی، ۱۴۱۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الجزء الثامن، الطبعة الثالث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمد بن باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الاثمة الاطهار (ع)، جلد شصت و دوم، الطبعة الثامن، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مشکینی‌اردبیلی، علی، المواعظ العدیده نصایح شمارشی، ترجمه سید مرتضی موسوی قافله باشی، چاپ اول، قم، نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۲.

- الموصلی، عبدالله بن محمود بن مودود الحنفی،  
الاختیار لتعلیل المتختر، جلد سوم، چاپ اول، قاهره،  
انتشارات الحلبي، ۱۴۱۰.